



درس تفسیر سوره مبارکه تحریم جلسه ۳

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱) قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَانِكُمْ وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ (۲) وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَتَبَّاكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ (۳) إِنَّ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ (۴) عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبَدِّلَهُ أَزْوَاجاً خَيْراً مِنْكُنَّ مُسْلِمَاتٍ مُؤْمِنَاتٍ قَانِتَاتٍ تَائِبَاتٍ عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَاراً (۵)﴾

سوره مبارکه «تحریم» که در مدینه نازل شد، احکام متعددی دارد که آغاز آنها مسئله تحلیل یمین است. «یمین»، یکی از کتاب‌های معروف فقه ماست. اقسامی دارد که برای هر قسمی، حکمی است. یک یمین «مُنَاشَدَه» است که در داد و ستدها و امثال آن، کسی دیگری را قسم می‌دهد، می‌گوید تو را به خدا این کار را بکن! یا تو را به خدا این کار را نکن! این یمین مُنَاشَدَه، حکمی دارد؛ یمین‌های که پدر، دربارہ پسر و بالعکس دارد، حکمی دارد؛ یمین بین زوج و زوجه حکمی دارد؛ یمین بین عبد و مولا یا عبد و أمه، حکمی دارد؛ یمین معروف هم حکمی دارد.

یک مطلب مربوط به تحلیل یمین، تحلیل یمین؛ یعنی حل یمین است، یک مطلب مربوط به کفاره یمین. آن جا که کسی سوگند یاد کرد و این یمین آن منعقد شد، بخواهد حنث یمین بکند؛ یعنی معصیت بکند و آن کار را انجام بدهد، اگر معصیت کرد و کار را انجام داد، باید کفاره پردازد و اما در مسئله حل یمین، حل یمین غیر از حنث یمین است. حنث یمین گناه است، کفاره دارد. حل یمین راهکار است که شما حالا که این کار را کردی، برای اینکه محذوری برای تو پیش نیاید؛ مثلاً فلان صدقه را بده، فلان کار را انجام بده. هیچ یعنی هیچ ارتباطی بین حل یمین و حنث یمین نیست.

آنچه مربوط به صدر این آیه است، مربوط به حل یمین است. حالا اقسام یمین، فرق جوهری بین تحله یمین و بین کفاره یمین، کاملاً - إن شاء الله - مطرح می شود؛ ولی فعلاً به طور گذرا، اینجا ذات اقدس الهی فرمود تو که نسبت به یک غذا، یک خوراک؛ نظیر غسل، یا نسبت به زوجه خود گفتی بر من حرام است؛ حلالی را بر خود نه بر امت، نه به عنوان حکم شرعی، نه تشریع؛ هیچ یعنی هیچ ارتباطی بین این تحریم با تحریم حکم شرعی نیست. آن تشریع است که کسی بگوید فلان چیز حرام است؛ نظیر کاری که در جاهلیت مشرکین می گفتند: ﴿مُحَرَّمٌ عَلَى أَزْوَاجِنَا﴾^۱ این چیزهایی که آنها بدعت می گذاشتند، آن تحریم «من قَبْلَ انْفُسِهِمْ» یعنی قانونگذاری بود؛ اما اینجا یک امر مباحی است؛ مثلاً کسی سوگند یاد می کند که سیگار نکشد که ترک این برای او اولاست یا سوگند یاد می کند که فلان مباح را انجام بدهد که فعل آن برای او اولاست. بنا بر اینکه رجحان در متعلق یمین باشد ولو یمین حلی، مباحی را ممکن است کسی سوگند یاد کند که انجام آن برای وی اولاست یا مباحی را سوگند یاد کند که ترک کند که ترک آن مباح برای او اولاست؛ به هر حال باید اولویتی باشد.

بنابراین این گونه از یمین‌ها که کسی سوگند یاد کند که سیگار نکشد، سوگند یاد کند که نماز خود را اوّل وقت بخواند. این گونه از یمین‌ها اگر کسی خواست خلاف آن را انجام بدهد، چون معصیتی نیست، حالا یک راه‌حلی نظیر صدقه‌ای یا استغفاری و مانند آن دارد که هیچ ارتباطی بین تحلیل یمین، حلّ یمین و تحلّه یمین با کفّاره یمین و حنث یمین نیست؛ آن گناه است و این چیزی دیگر است و ذات مقدس پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) طبق نظر برخی‌ها گفته یا «أَنْتَ عَلَيَّ مُحْرَمٌ» یا آن غذا بر من حرام است. برخی‌ها خواستند بگویند همین تحریم، یمین است، چون خدا از آن به یمین یاد کرد. برخی‌ها خواستند بگویند: کنار این «أَنْتَ عَلَيَّ مُحْرَمٌ» یا «هَذَا عَلَيَّ مُحْرَمٌ» سوگند یاد کردند،^۲ به دلیل اینکه قرآن از آن یمین یاد کردند.

این دو وجه هم در طی مسائل آینده روشن‌تر می‌شود. برخی مثل قرطبی در جامع گفتند این بخش پنج مسئله دارد. مسئله چهارم از مسائل پنج‌گانه‌ای که ایشان مطرح کردند، در جریان همین مسئله تحریم و تحلیل و یمین بودن آنهاست که هجده قول نقل کردند.^۳ سرّ این اقوال هجده‌گانه، نبود نصّ است برای آنها؛ ولی در دستگاه ما امامیه - به لطف الهی - برابر روایاتی که هست، بین حلّ یمین و حنث یمین خیلی فرق است که - إن شاء الله - بیان خواهد شد. بنابراین کار حلالی را وجود مبارک حضرت برای خود ناروا دانست که من این کار را نکنم. آن وقت ذات اقدس الهی می‌فرماید که ﴿لَمْ تُحْرَمُوا مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ﴾، بعد فرمود: ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ﴾، نه «علیکم»؛ هیچ حرمتی، هیچ حکم الزامی، هیچ حکم تکلیفی، در حرم این آیات نیست. این یک مهربانی‌گونه سخن گفتن است؛ مثل اینکه در

۲. ر. ک: الجامع لأحكام القرآن (قرطبی)، ج ۱۸، ص ۱۷۹.

۳. ر. ک: الجامع لأحكام القرآن (قرطبی)، ج ۱۸، ص ۱۷۶ - ۱۸۴.

آن آیات دیگر فرمود: ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ﴾؛^۴ این لسان، لسان تحبیب است، نه لسان اعتراض. خدا از تو بگذرد، چرا این کار را کردی؟ یعنی خود را به زحمت انداختی.

بنابراین هیچ تحریم فقهی صورت نگرفته، یک؛ هیچ حنث حلفی راه پیدا نکرده، دو؛ تحله بین غیر از كفاره بین است، سه.

فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ﴾؛ برای اینکه رضای آنها را تحصیل کنی، برای جلب خشنودی آنها، به خودت فشار آوردی. چرا این کار را کردی؟ می بینید تمام این قسمت ها ﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾، ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾، همه اینها نشانه رحمت و مهربانی الهی است.

﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ﴾، نه «علیکم»، یعنی راه نشان داد برای شما که چه کار کنید؟ ﴿تَحِلَّةٌ﴾، که این ﴿تَحِلَّةٌ﴾ اصل آن «تَحِلِّله» بود نظیر «تَبَصُّره» مصدر باب تفعیل است، چون مصدر باب تفعیل هم «تَفَعَّلَه» است هم «تَفَعَّلَ». ﴿تَحِلَّةٌ أَيْمَانِكُمْ﴾، آن یمنی که حلّ دارد غیر از آن یمنی که حنث و كفاره دارد. ﴿وَاللَّهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ﴾، تحت ولایت «الله» هستید. همه اینها نشانه لطف و رحمت و عنایت ذات اقدس الهی است به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم).

در جریان آن رازگویی که حالا آن راز چه بود؟ بنا بود که فرمایش مرحوم شیخ مفید که ایشان این آیه را به یک سبک خاصی برابر روایت مخصوصی که به ایشان رسیده است معنا کردند بخوانیم که - إن شاء الله - روایت شیخ مفید را که در تفسیر این آیه بیان کردند می خوانیم.

اما اینکه از آیه استفاده بشود اینها آن دو نفر، طیب و طاهر و بی نقص هستند و کمال دارند، چنین چیزی نیست، برای اینکه در همین بخش دارد که ﴿تَبَّانِیَ الْعَلِیمُ الْحَبِیرُ﴾ خدا چه گفت؟ ﴿تَبَّانِیَ الْعَلِیمُ الْحَبِیرُ﴾ چه فرمود؟ حرف خدا چیست؟ حرف خدا به این دو نفر این است: ﴿إِنْ تَتُوبَا﴾، این حرف پیغمبر که نیست، بلکه حرف خداست به حفصه و عایشه. ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ﴾، بدانید که قلب شما بیمار و مشکل است. ﴿فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمَا﴾، قرآن چه می خواهد بگوید؟ کجا مدح اینهاست؟ یعنی به هر حال انحرافی پیدا کردید. حالا چیزی را حضرت به یکی از شما گفته، فوراً این را به دیگری منتقل می کنید می خواهید یک آشوب خانوادگی بپا کنید، پس جای توبه هست. این حرف خداست، نه حرف پیغمبر. خدا به پیغمبر می فرماید این را به اینها بگو! بگو خدا فرمود: ﴿إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَعَتْ قُلُوبُكُمَا﴾، بدانید دل های شما چرکی و آلوده است؛ این یک.

و اگر توطئه خانوادگی کردید، تصمیم گرفتید که حضرت را برنجانید یا مشکلی در خانواده ایجاد کنید، با صفی از مخالفان روبه رو هستید که تمام قدرت دست آنهاست. اگر شما دو نفر علیه رسول خدا تظاهر کردید؛ یعنی ظهر به ظهر دادید، پشت به پشت دادید، پشتیبان هم شدید، پشتوانه هم شدید که به حضرت آسیب برسانید، حضرت تحت ولایت الله است، یک؛ جبرئیل به اذن خدا ولیّ اوست؛ یعنی ناصر و مؤید اوست، دو؛ وجود مبارک علی بن ابی طالب که مصداق کامل ﴿صَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ است، ولیّ اوست. بعد همه ملائکه هم ظهیر هستند. مسئله ولایت بالاتر از مسئله مظاهره است. ما نباید بگوییم که چرا آنها ظهیر نیستند؟! قوی تر، بالاتر، برتر را به خدا و جبرئیل و علی بن ابی طالب داد، آن مرحله بعدی را به ملائکه داد. ظهیر کجا، ولیّ کجا؟! ظهیر بودن، همتا را می رساند، دو نفر که همسایه هم هستند پشتیبان یکدیگرند؛ اما کسی که بالاتر است یا خارج ایستاده است قدرتی دارد، او ولایت دارد؛ ﴿وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ﴾، که پایین تر از ولایت است، این هم تمام شد.

دو تا حرفی جناب زمخشری دارد و آن این است که زن‌های پیغمبر که «امّ المؤمنین» هستند؛ اگر همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) «امّهات المؤمنین» هستند، بهتر از «امّ المؤمنین» بودن چیست و چه کسی هست؟ که خدا بفرماید اگر شما را طلاق داد بهتر از شما می‌آورد! پس معلوم می‌شود بهتر از اینها هم هست؛ آن بهتر از اینها چه کسی هست؟ اینها با اینکه «امّهات المؤمنین» هستند!^۵

یک مطلب دیگری هم مطلب ادبی ایشان دارند که می‌گویند سرّ اینکه در آن شش تا «واو» نیامده بین هفتم و هشتم «واو» آمده، برای اینکه جمع آنها ممکن است؛ یعنی ممکن است کسی هم مسلم باشد، هم مؤمن باشد، هم قانت باشد، هم تائب باشد، هم عابد باشد، هم سائح؛ اما ممکن نیست کسی هم ثیب باشد هم بکر، چون جمع بین این دو ممکن نیست؛ لذا «واو» آورده است. جمع آنها ممکن است، بدون «واو» آورده است، این یک بیان است.^۶

لکن مشابه این را ما در سوره مبارکه «کَهِف» داشتیم که آن‌جا ایشان چه جواب می‌دهند؟ در سوره مبارکه «کَهِف» که آیه ۲۲ درباره عدد اصحاب «کَهِف» اختلاف کردند: ﴿سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ﴾، دیگر رابع بر ثلثه عطف نشده است. ﴿وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ﴾، که سادس بر خَمْسَه عطف نشده است؛ اما به آخر که رسید فرمود: ﴿وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ﴾، سرّش این است که به آخری که رسیدند «واو» ذکر می‌کنند. در ادبیات ما هم همین طور است؛ ما اگر چند چیز را می‌خواهیم ذکر بکنیم، همه آنها را با ویرگول ذکر می‌کنیم و آخری را با «واو» ذکر می‌کنیم. اینجا ﴿ثَامِنُهُمْ كَلْبُهُمْ﴾ که با «واو» آمده، در مغنی به عنوان «واو» ثانیه ذکر شد. برخی‌ها که می‌خواستند این طلبه‌ها را امتحان کنند، می‌گفتند «واو» ثانیه، چه «واو»ی است؟ آن آخری را با

۵. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۵۶۷.

۶. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۵۶۷.

«واو» ذکر می‌کنند. گاهی می‌شود ثمانیه، گاهی می‌شود ستّة، گاهی می‌شود تسعة و مانند آن، «واو» ثمانیه ما نداریم.

بنابراین اینجا که جناب زمخشری می‌گوید ثیب بودن و با آبکار بودن جمع نمی‌شود، آن‌جا که از این قبیل نبود. آنها رابع بر ثلاثه بدون «واو» عطف شده، سادس بر خمسه بدون واو ذکر شده؛ اما ثامن بر سبعة با «واو» آمده، آخری را با «واو» می‌گویند.

اما حرف قبلی جناب زمخشری که گفت اینجا با اینکه «امّهات المؤمنین» هستند از اینجا بهتر دیگر چه کسی هست؟ چگونه خدا فرمود: ﴿عَسَىٰ رَبُّهُ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن تُبَدِّلَهُ أَزْوَاجًا خَيْرًا مِّنْكَ﴾، از شما بهتر! بعد می‌گوید که وقتی اینها نافرمانی کردند و مورد مهر حضرت نشدند، مورد تأیید حضرت نبودند، اینها طلاق گرفته می‌شوند؛ این نکته در کشف نیست.

مستحضرید که این لقب «امّ المؤمنین» یک لقب فقهی است که ذات اقدس الهی به اینها داد. در جریان جنگ جمل، که آن زن، این جنگ را راه‌اندازی کرده و آن خون‌ها را به ناحق ریخت، از بعضی از کلمات نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) برمی‌آید که نکند من تو را طلاق بدهم! یعنی چه؟ یعنی این لقب «امّ المؤمنین»، یک لقب فقهی است که به دست ولیّ بعد از پیغمبر است، ما می‌توانیم این را از تو بگیریم. معلوم می‌شود که عایشه بعد از رحلت پیغمبر، آن هم بعد از چندین سال طلاق پیدا کند، یعنی چه؟ توجّه نکردند که من به اذن خدا، این لقب «امّ المؤمنین» را از تو می‌گیرم. وقتی گرفتم، یک زن عادی می‌شوی؛ این در بیانات نورانی حضرت امیر هست.

اما اینجا فرمود شما اگر نافرمانی کردید، شما را رها می‌کند زن‌های مسلمان؛ یعنی شما این اوصاف را ندارید. شما مسلم، مطیع، منقاد، سائح و اینها نیستید، آنها که بهتر از شما هستند چه کسانی هستند؟ مسلمات هستند یعنی

منقادند، شما نیستید. مؤمنات هستند، یعنی شما نیستید. سائحات هستند، اینها را شما ندارید. این شش هفت صفت را ندارید. بنابراین بساط اینها جمع می‌شود.

در سوره مبارکه «احزاب» ذات اقدس الهی فرمود به اینها بگو شما مادامی که اینجا هستید، یک حرمت ویژه دارید، اگر دنیا می‌خواهید بیاید بساط خود را جمع کنید، من هم شما را رها کنم. سوره مبارکه «احزاب» آیه ۲۸ این است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ﴾؛ اگر می‌خواهید مرفه زندگی کنید، اینجا جای رفاه نیست. اگر می‌خواهید مرفه زندگی کنید بیاید: ﴿فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعُنَّ وَأَسَرِّحُنَّ سَرَّاحاً جَمِلاً﴾؛ شما را رها کنم، بروید هر جا می‌خواهید زندگی کنید؛ اما ﴿وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْراً عَظِيماً﴾؛ اگر خدا و قیامت و فضیلت و اینها را می‌خواهید اینجا باشید.

غرض این است که اینها یک صلاحیت و طهارت گوهری ندارند، اینها تابع عمل صالح هستند اگر بود بود، نبود نبود. از این تعبیر ﴿تُوباً﴾ی خدا، از این تعبیر ﴿صَغَتْ قُلُوبُكُمَا﴾ی خدا، معلوم می‌شود این دو نفر مشکل جدی دارند.

بنابراین ما یک حساب دیگری، وظیفه‌ای برای حفظ وحدت اسلامی داریم؛ اما از آیات قرآن کریم فضیلت اینها به دست نمی‌آید.

مرحوم شیخ مفید (رضوان الله تعالی علیه)، کتاب تفسیری از ایشان در دست نیست؛ اما مطالبی در ضمن آیات فرمودند که آنها استخراج شد و جمعاً شده نظر تفسیری شیخ مفید درباره برخی از آیات قرآن کریم. مرحوم شیخ مفید در ذیل ﴿وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ﴾، این فرمایش را دارند، فرمودند که مسئله بیست و سوم اینکه سؤال شد: ﴿وَإِذْ أَسْرَ النَّبِيُّ إِلَى بَعْضِ أَزْوَاجِهِ﴾ چیست؟ و آن سرّ چه بود؟ می‌فرمایند: «و الجواب» مثل اینکه از

مرحوم شیخ سؤال و جوابی کردند. «انا لو قلنا إن تعاطى الأخبار عن السر المذكور تكلف ساقط عنا لما توجهت حجةُ بذلك علينا»؛ چیزی را که ذات اقدس الهی تصریح نکرده و نگفته، ما موظف هستیم که آن را بیان کنیم یا نیستیم؟ اگر بر ما واجب نباشد که خدا این راز را نگفته که چیست؟! حالا بر ما واجب است که جستجو کنیم ببینیم که چیست؟ پس اگر جزء اسرار باشد، پس بر ما واجب نیست که اگر ندانستیم مشکلی داشته باشد، این نیست. حالا که شما سؤال می‌کنید، چون خود قرآن «إذ القرآن ناطق بأنه سرّ النبي(صلى الله عليه و آله و سلم) إلى بعض أزواجه و لم ينطق بأنه شاع بعد الاستسرار به»؛ قرآن که نگفت که بعد علنی شد تا ما ثابت کنیم که چه بود. «فلا عهدة علينا في العجز عن ذكره»؛ حالا اگر ما بگوییم نمی‌دانیم این عیب نیست، چون تکلیف ما نیست، از ما هم که نخواستند. خیلی از اسرار در عالم هست که از ما نخواستند ما هم نمی‌دانیم. «إذ لم يُجعل لنا سبيل إلى علمه مع أنه قد جاء في حديث الشيعة عن جعفر بن محمد(عليهما الصلاة و عليهما السلام)»؛ در احادیث اهل بیت(عليهم السلام) آمده است که «أن السرّ الذي كان من رسول الله(صلى الله عليه و آله و سلم) إلى بعض أزواجه» که آن ازواج اخبار عایشه است که «أن الله أوحى إليه أن يستخلف أمير المؤمنين(عليه السلام)»؛ به عایشه فرمود که ذات اقدس الهی به من حکم کرد، امر کرد، دستور داد، وحی فرستاد که علی جانشین من است. این را به طور راز به عایشه گفت. او هم فوراً رفته به دیگران گفته، اوضاع را به هم بزند. این کجا و با آن مسئله بوی غسل و امثال آن کجا! «أن الله أوحى إليه أن يستخلف أمير المؤمنين(عليه السلام) و أنه قد ضاق ذرعا بذلك لعلمه بما في قلوب قريش له من البغضاء و الحسد و الشئان»؛ وجود مبارک حضرت رسول، خیلی نگران بود؛ فرمود اینها که با من نمی‌سازند، با علی می‌سازند؟ «و أنه خائف منه فتنة عاجلة تضر بالدين»؛ فرمود الآن اگر من بگویم اینها با فعلی من سازگار نیستند چه رسد به او. «و عاهدها أن تكتم ذلك و لا تبدیه و تستره و تخفيه»؛ عهد گرفته، معاهده کرده با این زن

که کتمان بکن، ابداء نکن، بیوشان، اخفا کن! این چهار مطلب را عهد کرده است. البته تأکید است. چهار چیز نیست؛ اما چهار عنوان است. «فَنَقَضْتُ» این زن، «عهد الله (سبحانه) علیها فی ذلك و أذاعت سرّه إلى حفصة و أمرتها أن تعلم أباهّا»؛ این نه تنها راز را گفته، گفت برو به پدر خود بگو که ما چه کار باید بکنیم؟ شما باید چه کار بکنید؟ این است! این کار اوست. «و أذاعت»؛ یعنی شیوع داد. «سرّه إلى حفصة»، یک؛ «و أمرتها أن تعلم أباهّا»؛ برو به پدر خود و عمر بگو که او به رفیق خود ابابکر هم بگوید. این است! این را شیخ مفید از وجود مبارک امام صادق نقل می‌کند. «لیعلمه صاحبه»؛ آن وقت «فَإِخْذِ الْقَوْمَ لَأَنْفُسِهِمْ» اینها تصمیم بگیرند که چه کار باید بکنند. «و یحْتالُوا فی بعض ما یثبتہ رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) لَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِینَ (علیه السلام) فی حدیث طویل له أسباب مذکورة»؛ این توطئه در خانواده شکل گرفت، یک؛ «فَفَعَلْتُ ذَلِكَ» عایشه به حفصه گفت، دو؛ «فَفَعَلْتُ ذَلِكَ حَفْصَةَ و اتفق القوم علی عقد بینهم» که اگر پیغمبر رحلت کرد نگذارند حضرت امیر به جایی برسد. «فَفَعَلْتُ ذَلِكَ حَفْصَةَ و اتفق القوم علی عقد بینهم» که «إِنْ مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) لَمْ یُورَثُوا أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ»؛ جریان فدک و اینها را آن وقت تصمیم گرفتند که چیزی از امور مالی دست اینها نباشد. «و لَا یُؤْتَوْهُمْ مَقَامَهُ و اجْتَهِدُوا فی تأخیرهم و التقدّم علیهم»؛ تمام تلاش و کوشش خود را کردند که اینها را خانه‌نشین کنند و خودشان جلو بیفتند. تمام تصمیم‌ها را گرفتند. «فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى نَبِيِّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) بِذَلِكَ و أَعْلَمَهُ مَا صَنَعَ الْقَوْمُ و تعاهدوا علیه»؛ به پیغمبر فرمود اینها هم‌اکنون نقشه سقیفه دارند. «و أَنَّ الْأَمْرَ یَتِمُّ لَهُمْ مَحْنَةً»؛ ولی ظاهراً هم موفق می‌شوند؛ ولی این امتحان الهی است باید علی و اولاد علی صبر کنند.

«و أَنَّ الْأَمْرَ یَتِمُّ لَهُمْ مَحْنَةً مِنْ اللَّهِ تَعَالَى لِلْخَلْقِ بِهِمْ فَوْقَ النَّبِیِّ (صلی الله علیه و آله و سلم)»؛ حالا اینها را ذات اقدس الهی به پیغمبر گفت، پیغمبر هم به عایشه گفت چرا این کار را کردی؟ «فَوْقَ النَّبِیِّ (صلی الله علیه و آله و سلم)»

سلم) عائشة علی ذلك و عرفها ما كان منها من إذاعة السر و طوی عنها الخبر؛ بقیه را نگفت، «بما علمه من تمام الأمر لهم لثلا تتعجل المسرة به و تلقیه إلى أبيها»؛ بقیه را نگفت که این خوشحال بشود، برود به پدر خود بگوید. «فیتأكد طمع القوم فيما عزموا علیه فهو قوله تعالى ﴿عَرَفَ بَعْضُهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ﴾». ببینید این حرف‌ها را جز اهل بیت کسی نمی‌فهمد. هیچ راهی نداریم ما برای فهمیدن اینها. «فالبعض الذي عرفه ما كان منها من إذاعة سرّه و البعض الذي أعرض عنه ذكر تمام الأمر لهم»؛ که بعد اینها در سقیفه موفق می‌شوند. «و كان في الآية ما يؤذن بشك المرأة في نبوته»؛ این آیه نشان می‌دهد که این در اصل پیغمبر بودن پیغمبر شک دارد، چرا؟ برای اینکه اگر پیغمبر گفته که تو این را گفتی، می‌داند که پیغمبر از ذات اقدس الهی می‌گوید. این خیال کرد که بعضی از زن‌ها و بعضی از مثلاً هووها و اینها به پیغمبر گفتند. گفت: ﴿مَنْ أَتَبَأَكَ هَذَا﴾؛ چه کسی به تو گفته؟ پیغمبر دارد چنین حرفی می‌زند، تو می‌گویی چه کسی به تو گفته چیست؟! پیغمبر از خدا می‌گوید. «ما يؤذن بشك المرأة في نبوته (صلی الله علیه و آله و سلم) بقولها عند إخباره إياها بضيعها ﴿مَنْ أَتَبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾»؛ یعنی علم غیب دارد یا ندارد؟ شما حتماً خیال می‌کنی که زنی به او گفته! این خلاصه خبری است که مرحوم شیخ مفید در تفسیر این آیه از وجود مبارک امام نقل می‌کند.^۱

حالا این کجا و آن حرف‌های عادی کجا؟! از این آیات که ما بگذریم باید که مسئله حلّ یمین و آن سه چهار مسئله فقهی روشن بشود.

و الحمد لله رب العالمين»